

## نقد فیلم هری پاتر

نویسنده: سید علیرضا واعظ موسوی، کارشناس تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

تنظیم pdf : شاهد قایدی زاده



رولینگ هر منظوری را که خواسته در این داستان قرار دهد، با مهارت تمام به نحوی قرار داده که یک کار صرفاً اهانت آمیز نباشد (همچون فیلم ۳۰۰ و یا اسکندر و...)، متخصصان فرهنگی غرب که قصد تخریب فرهنگ های دیگر ملل را دارند، سال به سال بر تجربیاتشان افزوده می شود، و در کارهای جدیدشان به جای اینکه یک سخن را مستقیم بیان کنند و ...

در ابتدا:

نکته‌ی دیگری هم که من باید عرض کنم، این است که برجستگی‌های یک جامعه در این زمینه‌های ذهنی و فکری و علمی باید در خدمت تعالی انسان قرار بگیرد. امروز در دنیا اینجور نیست؛ امروز در دنیا نه علم در خدمت تعالی انسان است، نه هنر و نه بقیه‌ی چیزها. خب، یک نمونه‌ی هنر، سینماست. قله‌ی سینمای دنیا، هالیوود است. این دستگاه‌های هنری دنیا چقدر به اخلاق بشری، به معنویت انسان، به امیدبخشی به انسان کمک میکنند؟ عکس قضیه است؛ نمیشود گفت صفر، مبالغی زیر صفر! یعنی بنیانهای اخلاقی را، بنیانهای فکری را، تعالی بشری را تخریب میکنند. امروز در دنیا، هنر در خدمت تعالی انسان نیست؛ علم هم همین جور. علم در خدمت سرمایه‌داری است، در خدمت ثروت‌اندوزان است.

- من یکی از خوانندگان مجموعه کتاب‌های هری پاتر و بینندگان فیلم‌های هری پاتر هستم. مدتی پیش که تازه کتابهای هری پاتر را به پایان رساندم، به بخوردم، که تقدیم خوانندگان جست و جوگر می‌کنم. شایسته است پیش از هر چیز به خلاصه‌ی داستان توجه فرمایید:

. هزاران سال پیش در جامعه ساحران چهار جادوگر بزرگ به نام‌های گودریک گریفندور، هلگا هافلپاف، روینا رونکلاو و سالازار اسلیترین به

تاسیس مدرسه ای با نام هاگوارتز برای آموزش سحر اقدام کردند. این چهار جادوگر که چهار گروه را در مدرسه به وجود آوردند، بنا به سلیقه و تفکر خود به آموزش پرداختند. اما در میان اینها سالازار اسلیترین به این عقیده داشت که باید جادوگرانی را در مدرسه تعلیم دهیم که دارای خون خالص جادوگری هستند، یعنی پدر و مادر آنها جادوگر باشند ( و انواع دیگر جادوگران به این صورت است که : یکی از والدین جادوگر باشد، یا هیچ یک از والدین جادوگر نباشد و فقط فرزند ساحر متولد شده باشد ) آن سه جادوگر دیگر با عقیده ی وی موافق نبودند بنابراین اسلیترین از مدرسه خارج شد و قبل از خروج از مدرسه تالاری را در اعماق آن بنا کرد و هیولایی را در آن نهاد و درب تالار را بست به امید اینکه روزی نواده واقعی اش برگردد و با باز کردن درب تالار، مدرسه را از وجود خون ناخالص پاک کند.

هزاران سال بعد از آن چهار جادوگر، پسری به نام «تام مارلو ریدل» که دارای استعداد جادوگری است همراه دیگر محصلین وارد هاگوارتز می شود و سال اول تحصیل خود را آغاز می کند. سالها می گذرد و آن پسر کوچک که اینک نوجوانی شده، متوجه می شود که مادرش جادوگر و پدرش غیر جادوگر بوده و در عین حال از خون مادری اش به سالازار اسلیترین می رسد. او در مدت تحصیلش در هاگوارتز دوستانی را در کنار خود جمع می کند. > تام < برای خلاص شدن از نام پدرش که یک غیر جادوگر بوده، اسم خود را به «لُرد ولدمورت» تغییر می دهد. او یک بار موفق به باز کردن تالار اسرار می شود که در پی آن دختری به وسیله ی هیولای آزاد شده از تالار، کشته

می شود. تام ریدل از آنجایی که زیر نظر یکی از اساتید خود به نام دامبلدور بوده موفق به باز کردن تالار برای بار دوم نمی شود و بعد از مدتی تصمیم به ترک مدرسه می گیرد. سال ها بعد ولدمورت به همراه یارانش که به مرگخواران معروف اند با نیروی سیاه خود به جامعه جادوگری حمله می کنند و با این که با مقاومت هایی روبرو می شوند ولی باز به کشتار ادامه می دهند. پیش گویی رخ می دهد که در آن گفته شده است که کودکی به دنیا خواهد آمد، که ولدمورت را نابود می کند، ولدمورت در صدد کشتن آن کودک بر می آید و زمانی که کودک یک سال دارد، ولدمورت او را پیدا می کند. ولدمورت پدر و سپس مادر کودک را به قتل می رساند. و زمانی که می خواهد کودک را با طلسم مرگ به قتل برساند، طلسم به خودش بر می گردد و او نابود می شود. جهان جادوگری دوباره روی آرامش را می بیند.

• پسرک یک ساله که هری پاتر نام دارد، توسط جادوگران نماینده خیر به خاله اش سپرده می شود. هری پاتر بزرگ می شود و در سن یازده سالگی به مدرسه جادوگری می رود و در مدت تحصیل دوستان و دشمنانی پیدا می کند. هری پاتر در مدت تحصیل بارها مانع از قدرتمند شدن دوباره ی ولدمورت می شود (کتابهای یک و دو). ولی بالاخره ولدمورت پس از سیزده سال در برابر چشمان هری پاتر، قدرتمند می شود (کتاب چهار). با این که هری، بارها به جامعه جادوگری می گوید که ولدمورت بازگشته، ولی هیچ کس جز معدودی از جادوگران از جمله دامبلدور که مدیر مدرسه ی جادوگری است و همچنین حامی هری می باشد این موضوع را قبول نمی کند. نبرد کوتاهی میان دامبلدور و ولدمورت رخ می دهد (در وزارتخانه) و

از آنجایی که وزیر برای چند ثانیه ولدمورت را می بیند، بازگشت ولدمورت را تایید می کند (کتاب پنج). وزیر جادوگری عوض می شود، پس از مدتی نبردی در هاگوارتز (مدرسه جادوگری) رخ میدهد که طی آن دامبلدور (حامی هری) کشته می شود (کتاب شش). هری و دوستانش در جهت وظیفه ای که دامبلدور به آنان واگذار کرده دیگر به مدرسه نمی روند، و از سوی دیگر ولدمورت وزارتخانه ی جادوگری را تحت کنترل می گیرد، و آموزش را کنترل می کند و در برخورد با خون ناخالص جادوگری بسیار اهتمام می ورزد بالاخره هری برای مبارزه به مدرسه باز می گردد، معلمین طرفدار هری، مدرسه را از وجود طرفداران ولدمورت خالی و هاگوارتز را جبهه ی مقاومت می کنند؛ مرگخواران به مدرسه حمله می کنند و جنگ در می گیرد بالاخره هری و ولدمورت در مقابل هم قرار می گیرند و ولدمورت به دست او کشته می شود (کتاب هفت).

این خلاصه ای بود از داستان هری پاتر که با درج شماره کتاب آن را عرضه نمودیم.

داستان هری پاتر که از چند کتاب تشکیل شده، فرا تر از یک داستان معمولی برای نوجوانان و جوانان است! این داستان که در آن به شدت از قوه ی خیال استفاده شده و در عین حال همچون اسطوره ها یک سیر منطقی را دنبال می کند دارای محتوایی مخفی و دور از خیال است، محتوای پنهان این داستان دارای مضامین تاریخی و واقعی می باشد.

به عبارت دیگر داستان هری پاتر، داستانی است خیالی درباره سحر و جادو، جامعه‌ی جادوگری، رویارویی خیر و شر، محبت و کینه، عشق و سرخوردگی؛ ولی این داستان به ظاهر خیالی دارای چندین لایه‌ی معنایی است که سطحی‌ترین لایه‌ی آن، که برای همه قابل درک است، همان مضامینی بود که ذکر کردیم. و باید دانست که لایه‌های پنهان داستان به طور ناخودآگاه در ذهن خواننده نقش می‌بندد و در جای خود نمود می‌کند.

در اینجا به شرح این لایه‌های پنهان پرداخته‌ایم تا خوانندگان محترم مجموعه کتابهای هری پاتر، بدانند که چه هدفی با نوشتن این داستان طولانی و درعین حال مجذوب‌کننده، دنبال شده‌اند.

### لایه اول: لایه‌ی تاریخ

به نظر من خانم رولینگ، زیرکانه، چند رخ داد تاریخی را در لایه‌ی ای نامرئی و نسبتاً طولانی در این داستان قرار داده است. حوادثی که در تاریخ معاصر اروپا رخ داده است.

۱. با اقدام آلمان در سال ۱۹۱۴، جنگ جهانی اول شروع شد که کُشتار زیادی در پی داشت.

• و لدمورت به جامعه‌ی جادوگری حمله کرد. در این جنگ هم از طرف خوبی و خیر و هم از طرف بدی و شر کشته‌های زیادی در جهان باقی می‌ماند.

ماند.

۲. آمریکا به نفع متفقین وارد جنگ شد که در نتیجه حدود یک سال بعد آلمان شکست خورد و اثری از شکوه آلمان باقی نماند.

• طبق پیشگویی که در داستان ذکر شده: « پسری به دنیا می آید که باعث نابودی و لدمورت می شود»، و لدمورت در صدد یافتن آن کودک بر می آید و زمانی که آن پسر یک ساله را پیدا می کند ( یک سال از ورود آمریکا به جنگ می گذرد ) با طلسم مرگ به او حمله می کند ولی طلسم به خود و لدمورت بر می گردد ( هر اقدام آلمان بر علیه آمریکا، بر ضد خودش تمام می شود ) و و لدمورت نابود می شود، برخی می گویند که او مرده ولی برخی دیگر می گویند که فقط ضعیف و ناتوان شده است.

۳. آلمان پس از جنگ اول جهانی در صدد رشد و تجدید قوا برآمد ولی فشار های پیمان ورسای وکشور های اروپایی مانع از آن می شود.

• و لدمورت سعی می کند که دوباره قدرتمند شود ولی با مقابله ی هری پاتر ( با پشتوانه ی دامبلدور = مدیر مدرسه جادوگری هاگوارتز ) روبرو می شود، که این مطلب در دو کتاب یک و دو کاملاً مشهود است ؛ هری پاتر و دامبلدور در اینجا نماد متفقین هستند .

۴. آدولف هیتلر در راس حزب نازی در تلاش بود که در انتخابات مجلس

آلمان، حزب نازی کرسی های بیشتری بدست آورد و همچنین قصد داشت، به مقام صدارت اعظمی آلمان برسد و این اقدامات هیتلر در راه کسب قدرت پس از سیزده سال پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸) شدت یافت و بالاخره حزب نازی در انتخابات مجلس موفق می شود و هیتلر به صدارت اعظمی آلمان رسید (۱۹۳۳). انگلستان و در راس آن چمبرلن نخست وزیر انگلستان به این ماجرا اهمیت نداد و توجهی به این جنب و جوش هیتلر نکرد ولی افرادی در انگلستان و آمریکا بودند که از این تحرکات سیاسی آلمان نگران بودند و یکی از آن سیاستمداران انگلیسی، چرچیل بود.

ولدمورت در برابر چشمان هری پاتر، پس از سیزده سال ضعف و دوری از جهان جادوگری، دوباره قدرتمند می شود. (ولدمورت پس از ۱۳ سال قدرتمند می شود = آلمان در ۱۹۱۸ ضعیف می شود و در حدود ۱۹۳۱ که هیتلر در حال قدرت گرفتن است، آلمان رو به قدرتمند شدن می رود ) ( باید در نظر داشت که خانم رولینگ نمی توانسته دقیقا سالها را ذکر کند و یا مدت زمان های ضعف و قدرت ولدمورت را بیان کند زیرا که این کار باعث لطمه دیدن اصل داستان و سیر منظم آن می شود و باید بدانیم که داستان ها و یا فیلم هایی که به طور کامل سفارشی و برای کنایه به مطلبی هستند، بسیار رسوا می باشد و آنقدر که داستان هری پاتر مشهور و مقبول شده نمی توانست مقبول شود، برای نمونه می توان به فیلم ضد ایرانی ۳۰۰ اشاره کرد که از آغاز تا پایان بر ضد فرهنگ غنی ایران است و همان طور که می دانیم فقط مدتی غوغا به پا کرد و بلافاصله تاریخ مصرفش به پایان رسید. ) ولدمورت در کتاب چهار نماد آلمان به پا خواسته، است. هری پاتر پس از



بازگشت به سوی دامبلدور که در راس جبهه ی خیر است و به عبارتی نماد شعور جمعی جامعه ی انگلستان است، به او می گوید که ولدمورت برگشته ( آمریکا به جامعه ی اروپا می گوید که در آلمان تغییرات مهمی در حال وقوع است ) و دامبلدور این سخن را باور می کند. ولی برخی از جادوگران که در راس آنها وزیر جادوگری است این سخن را باور نمی کنند ( چمبرلن نخست وزیر انگلستان توجهی به قدرت گرفتن آلمان نمی کرد. )

۵. تلاش هیتلر برای بدست آوردن قدرت ادامه دارد و او در سال ۱۹۳۳ صدر اعظم آلمان می شود. پس از ملحق شدن اتریش و چکسلواکی به خاک آلمان به دست هیتلر، اروپاییان متوجه خطر آلمان هیتلری شدند، نخست وزیر انگلستان (چمبرلن) از خواب غفلت بیدار شد و البته جامعه اروپا در راه الحاق کشور مورد نظر هیتلر یعنی لهستان سنگ اندازی کردند.

ولدمورت قدرتمند شده و برای قدرت بیشتر تلاش می کند ( در کتاب ۵ مشهود است )، نبردی بین ولدمورت ( هیتلر ) و دامبلدور ( جامعه اروپا ) رخ می دهد و این نبرد که بیشتر یک زور آزمایی است ( تلاش هیتلر برای الحاق لهستان به شیوه ی قانونی ) بالاخره بی نتیجه به پایان می رسد و ولدمورت متوجه می شود این نبرد بی فایده است، و از مقابل دامبلدور می رود ( هیتلر به این نتیجه می رسد که نمی تواند مانند دو کشور اتریش و چکسلواکی، لهستان را به راحتی، بدست آورد، اقداماتی که هیتلر برای به دست آوردن اتریش و چکسلواکی انجام داد عبارت است از : ۱- سخنرانی ها ۲ - تحرکات نظامی در مرز کشورهای اتریش و چکسلواکی ۳- تهدید کشورهای مذکور

( ... )

در آخر این نبرد که در وزارتخانه رخ داده، جادوگران به همراه وزیر جادوگری وارد وزارتخانه می شوند و وزیر در یک نگاه کوتاه و لدمورت را می بیند. و قدرت گرفتن و لدمورت را تایید می کند. ( چمبرلن به اشتباه خود پی برد، و متوجه شد، که هیتلر در صدد توسعه قلمرو بوده ؛ البته همان طور که می دانید توسعه قلمرو کاری است که انگلستان سالها در پی آن بوده و بعد از اینکه، از این کار دست کشیده- و باز آن هم به دلایل سیاسی نه برای راحتی ملت های تحت سلطه -دوست ندارد این اقدام را دیگر ملت ها انجام دهند، زیرا قدرت گرفتن دیگر کشورها خارج از تحمل انگلستان است.)

۶. قدرت نمایی هیتلر آغاز شده و تحرکات نظامی او ادامه می یابد. حمله به لهستان آغاز می شود. مدتی بعد چرچیل بجای چمبرلن نخست وزیر انگلستان شد، باید دانست که قدرت انگلستان در آن زمان تقلیل یافته و وقت آن فرارسید که جای این کشور استعمارگر کهن را کشور قدرتمندی بگیرد و البته این از مدت ها پیش اتفاق افتاده و آمریکا جای انگلستان را در صحنه جهانی گرفته بود.

حملات توسط و لدمورت و یارانش شروع میشود. وزیر سحر و جادو عوض می شود، و «اسکریمجور» بجای «فاج» می آید و این همان جابجایی چرچیل با چمبرلن است. به هاگوارتز (هاگوارتز، نمادی از مکان هایی است که مورد تعرض هیتلر قرار گرفت) حمله می شود و دامبلدور به دست اسنیپ - از

مرگخواران سابق - کشته می شود (کتاب ۶). این در حالی است که در کتاب ۷ می خوانیم که دامبلدور (نماد انگلستان) مدتها قبل به وسیله ی طلسمی ضعیف شده، و خودش به اسنیپ گفته که تو مرا بکش چون من مرگ را انتخاب کرده ام (و این همان جایجایی قدرت جهانی، آمریکا با انگلیس است که با رضایت انگلیس انجام شد.) و بارها در این مجموعه کتابها از قول یاران دامبلدور برای یکدیگر نقل شده که دامبلدور گفته : امید ما هری پاتر است. و این همان انتقال قدرت به آمریکا است و از نگاه متفکین پیروزی به دست آمریکا محقق می شود (کتاب ۶).

۷. هیتلر پس از به قدرت رسیدن به نظم بخشیدن امور پرداخت و این شامل آموزش هم شد. او آموزش را سازمان دهی کرد و تحت کنترل گرفت. از سوی دیگر علاقه ی زیاد هیتلر به خون خالص آریایی چیزی بود، که اکثریت مردم درباره ی آن می دانند. او در عزل و نصب مقامات و سران کشوری و لشکری اصل و ریشه و به عبارتی خون آریایی را در نظر گرفت.

این دو نکته تاریخی را می توان در کتاب های هری پاتر و به ویژه در کتاب ۷ ملاحظه کرد. در سراسر داستان هری پاتر درباره ی علاقه و لدمورت به خون خالص جادوگری صحبت شده و در کتاب ۷، جامعه جادوگری نماد جامعه ی آلمان در نظر گرفته شده و وزارت جادوگری هم نماد دولت آلمان است. در این کتاب نوشته شده که و لدمورت افرادی را در وزارت جادوگری بر سر کار می گذارد که به نوعی با او همراه هستند و همچنین درباره اصل و ریشه کارکنان وزارتخانه بررسی می شود، همچنین آموزش در هاگوارتز به

وسیله ی دست نشانده های و لدمورت کنترل می شود.

۸. آلمان در دو جبهه در جنگ بود و سرانجام هم از این دو جبهه مورد هجوم قرار گرفت. یاری زیاد آمریکا به متفقین باعث شد تا آلمان در جنگ جهانی دوم شکست بخورد. یکی از دلایل بزرگ شکست آلمان تمرکز ندادن نیروها در یک جبهه بود. هیتلر با ایجاد چند جبهه ( شرق و غرب آلمان و همچنین آفریقا ) یکی از عوامل شکست خود را به دست خود ایجاد کرد.

یاران و لدمورت به دستور او به هاگوارتز حمله می کنند و جنگ سختی در می گیرد و این جنگ در حالی است که و لدمورت در گوشه ای در حال تماشا می باشد و به صحنه ی جنگ وارد نشده (عدم تمرکز قدرت در جبهه نبرد دیده می شود ) و از آنجایی که هنوز هری پاتر به دلایل ذکر شده در کتاب ( یافتن و نابودی دو هوراکسس باقی مانده ) آماده نبرد، نبود، اگر و لدمورت از غرور خود کم می کرد، با یک حمله برق آسای خود به هاگوارتز می توانست شخصا جنگ را به نفع خود تمام کند. ولی این غرور باعث شد که او زمانی تصمیم به حمله بگیرد که دیگر این حمله آن تاثیر قبلی را که می توانست داشته باشد، نداشت ( هری پاتر آماده نبرد با او شده بود ) . سرانجام و لدمورت در مقابل هری پاتر قرار می گیرد (در داستان، هری پاتر در جنگل به نزد و لدمورت می رود ولی ما این رویارویی را در نظر نداریم زیرا به نظر من این بخش برای تکمیل سیر منطقی داستان آمده، ما رویارویی پایانی و لدمورت و هری پاتر را که در هاگوارتز رخ می دهد، در نظر داریم ؛ که البته در زمان رویارویی هری پاتر با و لدمورت در جنگل

شاهد این هستیم که ولدمورت هری را به ظاهر می کشد ولی خودش هم کمی از حال می رود، و این را می توان به نوعی همان حملات به ظاهر موفقیت آمیز آلمان نازی بر ضد متفقین دانست که سطحی بود و هیچ نتیجه ای نداشت، چرا که در داستان می بینیم که هری به ظاهر، وانمود به مردن می کند) و این در حالی است که از چند جبهه ی دیگر به یاران ولدمورت حمله شده ( موجودات افسانه ای جنگل ممنوعه \_ سنتور ها \_ از پشت سر، و جن های خانگی هاگوارتز از سوی دیگر). ولدمورت در دوئلی کوتاه با هری پاتر، کشته می شود ( این نماد حمله ی عظیم آمریکا به آلمان است که باعث شد آلمان در مدتی کوتاه نابود شود).

در هنگام دوئل می بینیم که هری پاتر با طلسم خلع سلاح با ولدمورت مقابله می کند که باعث می شود، طلسم ولدمورت به سوی خودش برگردد و او بمیرد. و البته نکته ای در این بخش نهفته که آن را، در لایه ای دیگر، بررسی می کنم.

نکته ی قابل توجه دیگر در این لایه، این است که زمانی که ولدمورت، طلسمش به خودش بر می گردد، چوب جادوی بزرگ که در دستش است به هوا پرتاب می شود و در اینجا است که با چنین توصیفی از خانم رولینگ رو برو می شویم:

چوب از دست ولدمورت پرتاب شد، چرخید و چرخید تا به دست اربابی □ رسید که آمده بود تا بالاخره مالکیت کامل آن را در اختیار بگیرد.

این چوب نماد «قدرت جهانی» است که از دست آلمان خارج و به دست آمریکا افتاد، و چنان این صحنه توصیف شده که انگار از هری پاتر در جهان فردی بهتر وجود ندارد!

همان طور که می بینید، خانم رولینگ چطور یک واقعه تاریخی را در دل داستان جا داده است!!

• توجه: در کتاب گفته شده که چهار جادوگر مدرسه هاگوارتز را بنا کردند که نام آنها به این صورت نوشته شده: گودریک گریفندور - هلگا هافلپاف - روینا رونکلاو - سالازار اسلیترین. اگر دقت کنید می بینید که خواننده پس از خواندن این اسامی به این نتیجه می رسد که هر اسم و فامیل با یک حرف الفبایی شرع می شود، خواننده در ذهن خود مخفف اسامی را می سازد:

گودریک گریفندور gg - هلگا هافلپاف hh - روینا رونکلاو RR - سالازار اسلیترین SS و ناگهان خواننده متوجه می شود که مخفف نام آخری SS است که با معادل کردن این واژه با سازمان امنیتی آلمان نازی که اس اس (ss) نام داشت به این نتیجه می رسد که همان طور که اسلیترین فرد ظالمی بوده (فردی که در مدرسه جادوگری تالاری ایجاد می کند و هیولایی در آن قرار می دهد تا روزی نواده اش با یاری آن هیولا، جادوگران غیر اصیل را بُکشد، مسلماً فرد ظالمی است)، سازمان اس اس نیز یک سازمان مخوف بوده. سازمان اس اس مخوف ترین سازمان امنیتی زمان خود بوده و مانند سازمان های اطلاعاتی کنونی غرب، کشتار بسیار و زندانیان

بسیاری داشته؛ ولی این یادآوری برای چه لازم است؟ چرا خانم رولینگ به این کار دست زده؟

۷- همان طور که ملاحظه کردید، خانم رولینگ با قلم جادویی خود سعی کرده هم سیر منطقی داستان به هم نخورد ( همان طور که دیدیم جامعه جادوگری در یک جا جامعه ی اروپا را ترسیم می کند و در مقطعی کوتاه جامعه ی آلمان را ترسیم می کند و یا وزارت جادوگری در جایی دولت انگلیس را نشان می دهد و در جایی هم دولت آلمان را ) و هم یک موضوع تاریخی را در لابه لای واژه های این داستان قرار دهد. ولی چرا این موضوع تاریخی از دل تاریخ بیرون کشیده شده و در پوششی جذاب به مردم جهان عرضه شده؟

آیا قصد زنده نگه داشتن یک اتفاق تاریخی که به نحوی با موضوع هولوکاست ارتباط دارد در نظر بود؟

آیا هدف از آوردن این لایه، اشاره به عاملین به وجود آورنده ی هولوکاست نیست، تا از این رهگذر، به نحوی غیر مستقیم به هولوکاست اشاره کند؟

## لایه دوم

یکی دیگر از لایه هایی که باید به آن در این داستان توجه کرد چند بعدی بودن شخصیت های این داستان است. البته این بخش ؛ تکمیلی است برای لایه

## های دیگر داستان :

هری پاتر: در نمایی بسیار سطحی جادوگری است که نماد شر، را به دفعات نابود می کند. ولی ابعاد دیگر این شخصیت عبارت است از:

یک ناجی: هری پاتر نماد یک ناجی است که وظیفه اش نجات جامعه است. در سر راه به کمال رسیدن این ناجی موانعی است که این موانع در برخورد های تند و آزار دهنده ی خاله و شوهر خاله و پسر خاله اش دیده می شود. این ناجی که از سوی مریبان ماهری تربیت می شود امیدی است برای نجات جهان. این منجی همچون حضرت موسی در یک محیط ناخواسته بزرگ می شود ( خانه خاله ی هری ) و همچون مریم مقدس، گاه برای رهایی از دست فشار اطرافیان ( شوهر خاله ی خشنش ) باید روزه ی سکوت بگیرد. این منجی مانند دیگر منجیان و دیگر قهرمانان تاریخ، باید پالایش شود ؛ او باید تنها لکه ی آلوده در خود را که باعث آشفتگی و عصبانیت های گاه و بی گاهش می شود ( انرژی پلیدی که در زمان کودکی به طور ناخواسته از ولدمورت گرفته است ) را از خود بیرون کند و این تنها با یک خودکشی داوطلبانه ( در کتاب ۷= زمانی که او در جنگل رو در روی ولدمورت قرار می گیرد ) صورت می گیرد و او از این پس پاک به حساب می آید!

آمریکا: همان طور که در لایه قبلی توضیح دادیم هری پاتر در نمایی دیگر، نماد آمریکا است. که سعی در نجات جهان از ظالمین دارد. در این داستان گفته شده که هری پاتر در برخورد با ولدمورت ( در یک دید کلی نماد



دشمنان آزادی و در یک نمای کوچکتر نماد آلمان است. ) کمی از قدرت او را به طور غیر ارادی می گیرد (جادوی سیاه) و این نشان می دهد که آمریکا رگه هایی از ظلم را در برخورد خود با جوامع اعمال می کند ولی همان طور که داستان سعی در القای آن دارد این خشونت و ظلم، به صورت غیر ارادی از سوی آمریکا (ناجی) نشان داده می شود. و همان طور که در داستان به صورت بسیار واضح بیان شده، هری پاتر از جادوی خلع سلاح استفاده می کند و با این طلسم است که در نبرد های خود پیروز می شود (و در داستان از قول یاران دامبلدور نقل شده که این جادو به نوعی امضا و مشخصه هری پاتر است) در حالی که ولدمورت و یارانش بیشتر از طلسم مرگ استفاده می کنند. این نشان دهنده ی گفتار آمریکا است که می گوید ما برای خلع سلاح به کشور ها حمله می کنیم و قصدمان فقط خلع سلاح است.

و نکته ای دیگر که باید به آن توجه کنیم این است که هری پاتر در ابتدای سال در زمان گروه بندی، وقتی کلاه گروه بندی می خواست او را به گروه اسلیترین بفرستد، هری چندین بار گفت که اسلیترین نه ، و این هم نشان می دهد که آمریکا با اینکه دارای قدرت زیادی است، طرف ظلم را انتخاب نکرده و به صورت آگاهانه طرف خوبی و خیر را انتخاب کرده و این هم نوعی خلاص شدن آمریکا از زیر فشار افکار عمومی را به دنبال دارد. زیرا این لایه ی داستان به همراه دیگر لایه ها در ذهن خواننده قرار می گیرد و در بخش ناخود آگاه ذهن فرد اثر می گذارد!

ولی بهتر است سوالی در اینجا طرح شود: چرا پاتر؟ چرا خانوم رولینگ چنین

فامیلی را برای او انتخاب کرده؟

پاتر در زبان لاتین به معنای پدر می باشد. و این شاید اشاره ای به این دارد که، همه ی اقدامات آمریکا پدرانه و از روی دلسوزی است .

یک سبکه ی تاریخی هم می توان برای واژه پاتر پیدا کرد و آن در امپراطوری روم است، که عده ای اشراف وجود داشتند که به خود لقب پاترسین می دادند ؛ و این به معنای پدران است، یعنی این افراد پدران ملت هستند.

دامبلدور (مدیر مدرسه هاگوارتز): این شخصیت هم دارای لایه های زیاد معنایی است :

یک حامی بزرگ: به تناسب زمان دامبلدور نماد یک حامی قدرتمند است برای ناجی آینده ( هری پاتر ) ولی باید دانست اگر چه او دارای وظایف سنگینی است ولی هیچ وقت نمی تواند جای ناجی را بگیرد و فقط و فقط ناجی می تواند نجات دهنده ی جامعه باشد. حامی از او مراقبت می کند و زمینه را برای رشد او فراهم می کند و در زمان مناسب هم از کنار او می رود.

أسقف: در زمان هایی خاص دامبلدور با کمک چهره ای که از او در داستان توصیف شده نقش یک اسقف را بازی میکند، او با لباس های بلند و خاصی و با ریش سفید و بلندش در مدت زمانی که در داستان حضور دارد همچون یک

اسقف به ارشاد دیگران می پردازد و نمونه های این ارشاد ها و راهنمایی ها را تحت عنوان سخنرانی های دامبلدور در متن داستان داریم یعنی دامبلدور به ظاهر سخنرانی اول سال تحصیلی را انجام می دهد یا در جمع معلمان جادوگری صحبت‌هایی می کند ولی در باطن به ارشاد آنان پرداخته و حتی بعضی از سُخنان او منحصر به داستان نیست بلکه توصیه هایی است که در ذهن خواننده نقش می بندد و خواننده به طور ناخودآگاه آنان را در زندگی واقعی خود به کار می گیرد.

قدرت انگلستان: دامبلدور همچون انگلستان است که نقش پدری آمریکا را بازی می کند و او را به سوی رشد سوق می دهد و در زمانی هم که قدرت خودش کم می شود صحنه را به آمریکا (هری پاتر) می سپارد.

اسنیپ (مرگخوار توبه کرده): اسنیپ فردی است که در کتاب شخصیت او به زیبایی توصیف شده. او دارای شخصیت دو گانه است و به قول کتاب دوم یعنی در زمانی که دارد اسنیپ را که به همراه دامبلدور و فلیچ و هری پاتر در دفتر دامبلدور جمع شده اند توصیف می کند: « نصف بدنش توی سایه و تاریکی و نصف دیگرش در روشنایی نور شمع ها قرار داشت ». همان طور که می بینیم تصویری که به طور خواسته یا ناخواسته ترسیم شده، نشان دهنده مرموز بودن اسنیپ است، او مرگخواری است که در اواسط جنگ اول به طور مخفی با دامبلدور ارتباط برقرار می کند و به او اطلاعات می دهد و در مدت زمان ۱۳ سالی هم که ولدمورت ضعیف بود، او در کنار دامبلدور کار می کرد و به عبارتی توبه کرده بود ولی در عین حال ارتباطش را با مرگخواران

دیگر حفظ می کند ، او در زمان برگشتن و لدمورت به طرف او می رود ولی به طور ظاهری و بعد از مرگش به دست و لدمورت، معلوم می شود که او همان زمان که توبه کرده به واقع بوده و با دامبلدور همراه بوده و برای او کار می کرده.

اسنیپ در یک نگاه می تواند کشور ایتالیا باشد که در اوایل جنگ جهانی اول، از حلقه ی جبهه متحدین گسست و به متفقین پیوست (همکاری اسنیپ با دامبلدور در زمان حمله ی اول و لدمورت). و در نگاه دیگر می تواند کشور شوروی باشد که در جنگ جهانی دوم با هیتلر پیمان عدم تجاوز بست ولی درصدد حمله به آلمان بود (اسنیپ، در زمان قدرت گرفتن دوباره و لدمورت در عین حال که با او همراه شد ولی در واقع با دامبلدور بود) که در این حال هیتلر از این قصد شوروی مطلع شد و پیش دستی نمود و به شوروی حمله کرد که باعث حیرت شوروی شد (در کتاب ۷ می خوانیم که و لدمورت به وسیله ی مارش، اسنیپ را می کُشد، البته باید به همان نکته ای که در ابتدای این مقاله اشاره شده است، توجه کرد، که خانم رولینگ برای اینکه نمی خواسته سیر منطقی داستان ناقص شود این لایه ها را تا جایی که امکان دارد در درون این داستان قرار داده!)

لایه سوم : بی خدایی

یکی دیگر از مباحثی که باید در این داستان به آن توجه شود، فقدان وجود خدا تا آخر داستان است که نشان دهنده ی انسان محوری و توجه به وجود محوریت انسان است. و این نکته بارها و بارها دیده می شود به عنوان مثال دامبلدور بارها می گوید امید ما به هری پاتر است و یا ما لحظه ای را در این داستان نمی بینیم ( به جز آخر داستان و آن هم برای خالی نبودن عریضه ) که از خدا طلب کمک شود و هر امداد و کمکی که رخ می دهد از سوی دوستان و حامیان به یکدیگر است : کمک دامبلدور به هری در تالار اسرار ( کتاب دو )، کمک ارواح والدین هری به او در زمان برخوردش با ولدمورت در قبرستان ( کتاب چهار ) و □ از این قبیل می باشند، البته در آخر داستان ذکر شده است که هری پاتر با امید به خدای آسمان ( یا لفظ امید به آسمان ها به کار رفته ) به ولدمورت حمله می کند. که این می تواند نشان دهنده ی آن باشد که امید همه به هری پاتر و امید هری پاتر ( آمریکا ) هم به خدا می باشد یعنی دروازه ی رسیدن به خدا هری پاتر است و این همان دین گرایی دولتمردان و سیاست مداران آمریکایی است که فقط ایمان را از سوی خود می دانند و در راه رسیدن به آن تلاش می کنند ( مسیحیان تجدید حیات یافته ).

البته چند اشکال در اینجا وارد است: □ اول اینکه از آنجا، که تا قبل از انتشار کتاب ۷، بحثی در گرفته بود در مورد انسان محوری و توجه نکردن خانم رولینگ به وجود خدا در داستان، شاید آوردن این جمله « با امید به خدای آسمان » برای پایان دادن به این بحث بوده تا به اهل فکر نشان دهد که به وجود خداوند در داستان پرداخته شده است. □ اما با آوردن این جمله

در اواخر داستان یک نکته ی دیگر به چشم می خورد. و آن این است که :  
چرا گفته شده خدای آسمان، به بیان دیگر چرا از یای نسبت استفاده شده. این  
یادآور چند خدایی و وجود الهه های چند گانه در حوزه تمدن غرب است.  
لازم به ذکر است که غرب در حال رجوع به عصر اسطوره های خود است  
که همان عصر پیش از مسیحیت است. این موضوع بارها و بارها در عناصر  
فیلم های گذشته ی ساخته شده توسط غرب دیده شده است.

خانم رولینگ می توانست به جای این واژه (خدای آسمان)، واژه هایی مانند:  
خدای آسمان و زمین و یا خدای توانا و یا خدای قدرتمند استفاده کند که این  
اسامی صفات خدا را که در ذات اوست نشان می دهد؛ پس استفاده از چنین  
بیانی، مشکوک است.

• قرار دادن این لایه در داستان باعث می شود که ذهن خواننده با تبلیغات  
محسوس آمریکایی ها و صهیونیست ها راحت تر همراه شود.

### لایه چهارم : لایه ی ماورا

یکی دیگر از لایه هایی که باید به آن توجه شود، بنا شدن این داستان بر پایه  
خیال و مسائل ماورایی است.

متمرکز کردن ذهن افراد به ماورا، آنها را از توجه به زندگی عادی باز می  
دارد و به عبارتی مشکلاتی را که در زندگی انسان رخ می دهد و او قادر به

معنا کردن آنها نیست، مفاهیم ماورایی به آنها معنا می بخشد؛ این به آن معنا نیست که من به ماورا اعتقاد ندارم، بلکه من بر این خُرده می گیرم که، استفاده سو از ماورا برای توجیه هر چیزی اشتباه است. ترسی که در وجود افراد از مسائلی غیر قابل درک به وجود می آید و یا اتفاقاتی که رخ می دهد و جوابی برای آنها ندارد و آن را به ماورا نسبت می دهد از کارکرد های این قبیل داستان ها است. در داستان هری پاتر به دفعات با این موارد روبرو می شویم و حتی فراتر از آن خود داستان هم یک مُسکَن برای التیام درد ناشی از عدم شناخت طبیعت است.

در کتاب ششم داستان هری پاتر، زمانی که نخست وزیر انگلیس در حالی مضطرب در اتاقش در حال قدم زدن است و به قتل های مرموزی که عاملین آن پیدا نشده و یا فرو ریختن چند پل، فکر می کند و فشار افکار عمومی را بر روی خود حس می کند، ناگهان وزیر سحر و جادو ظاهر می شود و به او می گوید که این حوادث رخ داده در جامعه ی انسانی، از سوی جادوگران سیاه می باشد و هیچ دلیل منطقی ندارد.

این مطلب کوتاه آنچنان در ذهن خواننده نقش می بندد که از آن پس درباره ی حوادثی که در جامعه اش و یا جهان رخ می دهد و هیچ کس از دولت مردان قادر به پاسخ گویی درباره علت آن نیست و یا نمی خواهند پاسخ دهند، فرد این اتفاقات را به طور ناخودآگاه به مسائل ماورایی مربوط می کند و به طرز جالبی از فشار افکار عمومی بر دولت مردان کاسته می شود و این خواست سیاستمداران غرب است.

## لایه پنجم : اهانت

وقتی ما به موشکافی لایه های معنایی داستانِ هری پاتر می پردازیم، اهانت بزرگی را به اسلام می یابیم. شاید کسانی این برداشت را سیاه نمایی بدانند ؛ پر واضح است که، شفاف سازی غیر از سیاه نمایی است.

من این داستان را چندین بار خوانده ام، و فیلم های آن را دیده ام ؛ بی تردید این داستان، یکی از جذاب ترین و پرفردارترین داستان ها است. واقعا حیرت آور است : ایجاد یک فرهنگ و نمایش زندگانی جادوگران در داستان، خلق اسامی و مفاهیمی جدید و متناسب با داستان، تصویر سازی های زیبا و جذاب در طول داستان و مهم تر از همه شرح خود داستان، واقعا حیرت آدمی را بر می انگیزد.

زمانی که برای اولین بار به لایه ( منظور لایه های معنایی نامرئی است که در دل داستان نهفته شده ) تاریخی این داستان برخوردیم، متعجب شدم، بیشتر تامل و تفکر کردم و کم کم لایه های دیگر هم برایم نمایان شد، زمانی که به لایه اهانت رسیدم، متوقف شدم و تا چند روز از نوشتن دوری کردم، چرا که می ترسیدم به خطا رفته باشم و همه ی اینها یک نوع تاویل ذهنی باشد ؛ اما جلو رفتم و به بررسی بیشتری پرداختم و هر روز بیشتر بر یقینم افزوده می شد که به واقع درست فکر کرده ام.



شما خوانندگان گرامی و حقیقت جو، که تا حال صبوری کرده و لایه های پیشین را خواندید، اینک هم به دور از موضع گیری، این لایه آخر را هم بخوانید و بعد خودتان تفکر کنید، امید دارم به حقیقت چرایی پیدایی این داستان، برسید.

اینک این تحلیل را قبول نکنید، و فقط تا آخر بخوانید. آنگاه تصمیم بگیرید □

البته پیشاپیش به جهت اینکه در روشن ساختن این مفاهیم توهین آمیز باید بدون تکلف و با زبان علم سخن گفت، به درگاه خداوند رحمان و رحیم پناه می برم، ولی چه باید کرد که راهی جز روشن کردن حقایق وجود ندارد و اگر نگوئیم آنها به اهدافشان می رسند؛ من پایه های استدلال خود را، مبنی بر وجود اهانت در این داستان به دین اسلام، شماره وار می نویسم :

۱) در داستان گفته می شود که بیش از هزار سال پیش (!)، ۴ جادوگر بزرگ (!)، مدرسه ی جادوگری هاگوارتز را بنا می کنند و یکی از آنها پس از مدت کوتاهی به خاطر اختلافاتی، مدرسه را ترک می کند (!). و قبل از خروجش از مدرسه تالاری را در مدرسه بنا می کند و در آن هیولایی قرار می دهد و می گوید که نواده ی من می آید و منویات و خواسته های مرا دنبال می کند.

اگر توجه کنیم می بینیم که گفته شده ۴ جادوگر بزرگ که یکی از آنها با بقیه مخالف بود !! این اولین جرقه ذهنی من برای رسیدن به لایه اهانت بود و

بعد از آن با توجه به پایه های استدلالی دیگر و شواهد دیگری که در داستان وجود دارد ( و به آنها اشاره می کنم ) به وجود لایه ی اهانت کننده به دین اسلام پی بردم.

این چهار جادوگر نماد وقیحانه ای از چهار خلیفه راشدین اسلام است!

این تشبیه به نوعی تشبیه دین اسلام به جادو است و چهار خلیفه راشدین، به چهار جادوگر تشبیه شده اند و این تشبیه زشت، هم می خواسته اختلاف اندازی کند و هم، در کل، اصل اسلام را باطل و جادو به حساب آورد. ( همان حرفی که اشراف جاهلی در ابتدای بعثت، به محمد -ص- تهمت می زدند و در طول سالها و قرن های بعد هم افرادی بر آمدند که چنین ادعایی کنند. کدام ادعا؟ ادعای سحر بودن کلام پیامبر و جادوگر بودن خود پیامبر! )

بنای مدرسه توسط چهار جادوگر در حدود ۱۰۰۰ سال پیش، همان بنای حکومت اسلامی است ( که بیش از هزار سال از زمان ایجاد آن می گذرد ) و ایجاد یک تالار در اعماق مدرسه ( به صورت پنهانی ) ، نشان دهنده ی تفکر و انشعاب شیعه می باشد! که از دید دیگر خلفا باطل انگاشته شده است ( همان طور که سه جادوگر این داستان، در برابر ساخت این تالار موضع گرفتند ) . و این تصویر هم، همین مسئله را در ذهن ایجاد می کند، که : همانطور که سه خلیفه نخستین، با امام علی (ع) مشکل داشتند، این سه جادوگر هم، با اسلیترین مشکل داشتند ؛ و این قیاس بی شرمانه به طور برنامه

ریزی شده ای، در ذهن خواننده، نقش می بندد.

(۲) از سوی دیگر در داستان آمده است:

جادوگر جدا شده از بقیه، گفت: نواده ی من می آید و اهداف مرا دنبال می کند و دیدیم که ولدمورت آمد؛ او یک دوره قدرت رانی کرد و سپس ضعیف شد و غایب شد (!) و پس از مدتی دوباره قدرت گرفت و در کنار مقبره پدرش (!) ظهور کرد (!). آن نواده کیست؟! مهدی (عج) (پناه بر خدا)

و اگر این تشبیه زشت را، با لایه ی اولی که در ابتدای این مقاله ذکر شد، تطبیق دهیم، اثری که در ذهن خواننده ایجاد می شود این است: ولدمورت همان طور که درباره ی آن توصیف شده هم ظالم است و هم خواسته و اعمالش همانند هیتلر (= خونریز) است (خلوص خون = نژاد پرست است). و از سوی دیگر وقتی خواننده این توصیف هایی که ما در این لایه اخیر موشکافی کردیم را در نظر می گیرد، این سه شخصیت خیالی، سیاسی، الهی را در کنار هم قرار می دهد و به عبارت دیگر این سه شخصیت را یکی می داند و به این نتیجه ی ذهنی می رسد که هر سه شخصیت یک نوع افکار و کردار دارا هستند!! و آن شخصیت الهی یعنی امام زمان (عج)، هم به یک شخصیت جادویی تشبیه می شود و هم به یک قاتل شناخته شده ی تاریخ!

شاید گفته شود که: خب، فرض می کنیم که همه ی این لایه هایی که تا

حال ذکر شده، درست است، اما چطور این لایه ها، در اذهان خواننده ها نقش می بندد، و به عبارت دیگر تاثیر آنها چیست، با توجه به اینکه از این همه خواننده، فقط نویسنده ی این مقاله آنها را درک کرده؟!!!

پاسخ روشن است. علم پیشرفت کرده. و قدرتمندان عالم، راه تسلط بر افکار را، که راه تسلط بر افراد است دریافته اند!. اگر افکار در دست گرفته شود، افراد هم در اختیار خواهند بود.

اینک در جهان متمدن غرب، این اصل جادویی و سحر آمیز رعایت می شود و صاحبان سرمایه و قدرت، برای آنکه به سود بیشتری برسند، با روش های مختلف سعی در تاثیر در ذهن های عموم مردم و مخاطبین خود را دارند.

خوانندگان عزیز این مقاله، باید توجه داشته باشند، که اگر بنا باشد این مقاله را، که درهای تازه ای را باز می کند بخوانید، بدون اینکه در جهان پیرامونی خود، عمیقا نظاره کنید ؛ تاثیری که خواهد داشت این است که در مقابل من و این مقاله موضع گیری می کنید .

برای روشن شدن کارایی این لایه ها، در این داستان، توضیحاتی ارائه می  
دهم:

بهتر است شما هم محیط پیرامونی خود را به دقت بیشتری ببینید.

بینید که: در فروشگاه های غربی، آهنگ های ملایمی گذاشته می شود، تا با تاثیر آرامش بخش خود به ذهن مشتریان، آنها را هر چه بیشتر در فروشگاه نگاه دارد، تا خرید بیشتری انجام دهند!

بینید که: در رستوران های غربی موسیقی هایی پخش می شود که نسبتاً تند است ( تا حدودی نُت های تند در آن بکار رفته )، تا با تاثیری که بر ذهن می گذارد، مراجعین به رستوران را وادار کند که سریع تر غذا را بخورند و رستوران را ترک کنند، تا جا برای پذیرش مشتریان دیگر باشد!

بینید که: صاحبان سرمایه، و کارخانه داران، چنان از محصولات خود در تبلیغات تعریف می کنند و با موزیک های مختلف، و تصویر پردازی های خاص، بر ذهن مردم تاثیر می گذارند، که فرد ناخودآگاه به این نتیجه می رسد که اگر این کالا را تهیه نکند، جزو آدم ها به حساب نمی آید!

بینید که: چرا یک کمپانی صهیونیستی، کار به فیلم در آوردن داستان هری پاتر را بر عهده گرفت (برادران وارنر)!

بینید که: چرا در صدر اخبار، داستان هری پاتر قرار می گیرد، با اینکه بسیاری از نویسندگان و محققان در غرب، به دلیل عدم همراهی با سیاست ها غرب در انزوا هستند!

بینید که: هری پاتر فقط یک کتاب نیست. هری پاتر یک پروژه است!!

بله یک پروژه. هری پاتر فقط یک کتاب داستان نیست، او این چنین پروژه ای است : مجموعه کتابهای تخیلی و جذاب به نام هری پاتر + اخبار های مداوم از گفته های رولینگ ( نویسنده کتابهای هری پاتر ) و دیگر بازیگران فیلم ها + فیلم های هری پاتر + اعمال و کردار رولینگ و بازیگران فیلم ها + اخبار مختلف جهان که به نحوی در پیرامون اخبار هری پاتر در دنیا مخابره می شود +.. = رسیدن به هدف های بلندی که، تازه من بعد از دو سال بررسی، بخشی از آنها را دریافته ام و خدا می داند دیگر چه اهدافی در پی این پروژه وجود دارد!

دوستان، پروژه ی هری پاتر را توضیح دادم، حال بهتر است به جای اینکه همه ی چیز ها را من بیان کنم، شما هم به دنبال آن بروید ؛ چرا که هدف من در برخورد با پروژه هری پاتر، فقط بررسی مجموعه کتاب های هری پاتر است، نه کل پروژه هری پاتر و می خواهم روشن گری کنم ، نه اینکه پیروانی بسازم که همچون طرفداران دو آتیشه ی هری پاتر، کور کورانه از حرفهایم پیروی کنند و آنها را قبول کنند. این را باید دانست که تاثیراتی که ناخودآگاه ذهن افراد بر افراد می گذارد، بسیار اعجاب آور است.

خودتان جست و جو کنید:

\*\* پیدا می کنید که بازیگر نقش هری پاتر، یعنی دانیل رادکلیف بعد از مدتی که به عنوان هری پاتر معروف شد، بازی در یک فیلم جدید را هم

شروع کرد، که نامش my boy jack ( پسر من، جک ) می باشد ؛ و داستان آن در مورد یکی از سربازان متفقین است، که در جبهه های جنگ علیه آلمان شرکت می کند!!

چرا باید دانیل رادکلیف، نقشی اینچنینی، در فیلمی تاریخی بازی کند؟!

از خود سوال کرده اید؟

آیا این همان تداعی و زنده نگه داشتن یک بُرش تاریخ نیست؟ آن هم توسط یک بازیگری که محبوب معاصرین شده؟!

. در لایه اول، گفتم که هری پاتر نماد آمریکا است و اینک می بینید این بازیگری که هری پاتر به نام او سند خورده، در نقش یک سرباز متفقین بازی می کند و فیلم، شرح حال یک سرباز و خانواده اش را نشان می دهد. همه ی اینها پیشبرد اهداف پروژه هری پاتر است.

در آن فیلم، آقای دانیل رادکلیف با همان عینکی که در فیلم های هری پاتر حاضر شده، ایفای نقش می کند!

شاید پرسید چه ربطی دارد؟ ربطش این است که طبق همان پروژه هری پاتر، یکی دیگر از عوامل موثر در رسیدن به هدف، اشیا حاضر در پروژه می باشند. و این عینک خاص، یعنی عینک پَنسی گِرد مشخصه ی خاص یهودیان است!!

و به نوعی مُعرف و امضای آنها است.

چرا خانم رولینگ و تهیه کنندگان فیلم های هری پاتر و یا به طور کل مسئولین پروژه هری پاتر، این عینک را انتخاب کرده اند؟ چرا خواسته شده هری پاتر ( دانیل رادکلیف = الگو و سنبل نوجوانان و جوانان ) را یک یهودی جلوه دهند؟ یا اصلا چرا یهود را مطرح کرده اند؟

\*\* پیدا می کنید که بازیگر نقش ولدمورت، یعنی رالف فیناس در سال ۲۰۰۸ در فیلمی با نام **The Reader** ( خواننده = کتاب خوان ) حضور دارد. او در این فیلم نقش یک آلمانی را بازی می کند! که داستان فیلم شرح مختصری از دوران نوجوانی و جوانی اوست. این نوجوان ۱۵ ساله آلمانی در برلین با یک زن آلمانی آشنا می شود ( داستان بعد از جنگ جهانی دوم را نشان می دهد ) و با این زن ارتباط عاطفی برقرار می کند، بعد از مدتی که از او جدا می شود و مشغول تحصیل حقوق می شود، روزی در دادگاهی حاضر می شود و همراه همکلاسی هایش به عنوان بیننده در جایگاه قرار می گیرند. او در آنجا زمانی که نام متهم برده می شود، متهم را می شناسد. هانا اشمیت، همان معشوقه اش که مدتی را با او بوده. یک زن عضو سابق حزب نازی که در اردوگاه های مرگ آلمان کار می کرده! این زن یکی از مسئولان انتخاب یهودیان برای اردوگاه مرگ بوده! □

چطور می شود که بعد از معروف شدن دانیل رادکلیف به عنوان هری پاتر، او باید نقش یک سرباز متفکین را بازی کند ( در حالی که یهودی است ) و در



مقابل، رالف فیناس که و لدمورت شناخته شده است و دشمن هری پاتر، باید نقش یک آلمانی ارتباط برقرار کرده با یک نازی را بازی کند؟! کمی فکر کنیم!

شاید این بازیگران، روحشان هم از پشت پرده ها خبر دار نباشد، به عقیده من اینها مهره های شطرنج هستند، که خودشان فکر می کنند آزاد و مستقل هستند و بنا به اختیارات و استعداد هایشان می توانند عمل کنند، یکی همچون سرباز فقط یک قدم می تواند به اطراف برود و دیگری مانند وزیر و رخ اختیارشان بیشتر است.

اینها فقط جلوی پایشان را می بینند، و خبر ندارند که توسط بازیگران توانا در حال به حرکت در آمدن بر روی صفحه شطرنج هستند.

مسئولین امر، ساخت فیلم های هری پاتر را به کمپانی وارنر می دهند، و او بازیگران را با نظارت مسئولان انتخاب می کند. و بعد از مدتی بازی، این بازیگران شناخته شده به نحوی به سوی نقش هایی دیگر سوق داده می شوند. در حالی که فکر می کنند آزادند، و نمی دانند که با زیرکی تمام به آن نقش ها کشانده شده اند، تا تصویر روشنی از زنده کردن تاریخ باشند. زنده کرده رویارویی آمریکای یهودی و آلمان نازی !! این همان پروژه هری پاتر است.

\*\* چرا زمانی که دامبلدور، به عنوان یک الگوی قوی برای خوانندگان در

آمده و کودکان و نوجوانان، او را دوست دارند؛ خانم رولینگ به یک باره در اخبار اعلام می کند که دامبلدور همجنسباز است؟!!!

چرا خانم رولینگ یک الگو را خرد می کند؟!!

برخی می گویند، شاید او واقعیتی را گفته. یعنی به فساد کشیده شدن برخی از کشیشان.

بسیار خوب، اگر بنا به گفتن واقعیتی بود، چرا آن را در دل داستان جا نداد؟ چرا این واقعیت را زمانی گفت که دامبلدور یک شخصیت محبوب شده بود؟

اصلا سوالی دیگر، شما خانم رولینگ یک نویسنده ای، چرا حاشیه سازی می کنی؟! چرا بی دلیل یک شخصیت داستان را که همسان اسقفان کلیسا است، زمانی به اوج می بری و بعد به زمین می زنی؟ خانم رولینگ شما می خواهی دین داری را در چشم ها زشت کنی و یا اینکه همجنسبازی را عملی شایسته نشان دهی؟!!

\*\* چرا چو چانگ دختر شرقی که در داستان هری پاتر بود، به یک باره کنار گذاشته شد؟ در کتاب به نحوی سریع مهرش از دل هری رفت و هری از او گسست اما در فیلم دیدیم که او را یک خائن جلوه دادند.

چرا باید با یک شرقی این طور برخورد کنند؟ این ورود سیاست در ادبیات

نیست؟! این نمادی از برخورد سواستفاده جویانه غرب نسبت به شرق نیست؟!!

\*\* چرا همچون داستان عیسی (ع)، در داستان هری پاتر هم باید یکی از یاران هری پاتر به او خیانت کند ( در ماجرای ارتش دامبلدور)!

\*\* خوانندگان عزیز می توانید این سوال مرا پاسخ دهید که چرا در مجموعه کتاب ها از اسرار و رموز قدیمی و اسطوره ای استفاده شده؟

مثلا چرا:

\* هری پاتر یک نشان صاعقه بر پیشانی اش دارد و چنان که گفته شده، اثری است که در اولین برخوردش با ولدمورت از او بجا مانده. من قبلا گفتم که شکل صاعقه ی رو پیشانی هری پاتر، شبیه اس شکسته است ( البته این نقش صاعقه دقیقا شبیه اس نیست، چرا که برعکس است، ولی در برخورد اول این را در ذهن تداعی می کند که شبیه اس است )، و دو اس شکسته نماد سازمان اس اس ( SS ) آلمان نازی است ( یعنی ولدمورت که نازی صفت است در برخورد با هری پاتر بخشی از قوای خود را به او منتقل کرده )، ولی نکته ای دیگر را نگفتم که اینک می گویم، نشان رعد و برق ( صاعقه ) نشان مخصوص زئوس خدای آسمان ( و خدای خدایان ) یونان قدیم است.

صاعقه نماد قدرت و خدایی است. صاعقه سلاح زئوس بوده. و حالا سوال این است چرا نشان صاعقه، با این وصفی که از آن گفتم، انتخاب شده؟!!

آیا خواست؛ این نبوده که به هری پاتر جلویی خدایی داده شود؟! همان طور که گفتم او نماد آمریکا است و آمریکا دریاچه هدایت و خوشبختی را از طریق خود می داند، و این نشان صاعقه هم تصدیقی بر این است که آمریکا به راستی صورت و سیرتی خدایی دارد!!

\* چرا در کتاب ۵، زمانی که دامبلدور و ولدمورت در حال جنگ هستند، به نوعی از ارکان چهارگانه سازنده هستی ( آتش، آب، باد، خاک ) استفاده می کنند؟! دامبلدور مجسمه ها ( از خاک ساخته شده اند ) را زنده می کند و به سوی ولدمورت می فرستد، جنگ به وسیله آب و آتش ادامه می یابد. و این ماجرا در فیلم به زیبایی، اما با تغییر به نمایش کشیده شده؛ در آواخر فیلم ۵ می بینیم که این عناصر چهارگانه توسط این دو نفر علیه دیگری به کار می رود!

\* چرا بحث تضاد دو رنگ سرخ و سبز در این مجموعه داستان به وضوح نمایان است؟! ( رنگ نور جادوی خلع سلاح سرخ، رنگ گروه گریفندور هم سرخ است و رنگ جادوی مرگ سبز است! سبزی که رنگ گروه اسلیترین هم هست ) در حالی که می دانیم این دو رنگ در فرهنگ های مختلف با اینکه معنا های مختلفی دارند، اما در هر حال همیشه در مقابل هم بوده اند. ( دلیل آن در این مقاله مجال نیست. بهتر است برای اطلاع بیشتر به کتاب های فرهنگ اساطیر و علائم مراجعه کنید. )

\* چرا نمود و جولان همیشگی برخی از اعداد را در طول داستان شاهد هستیم؟ منظور این است که دائماً از اعداد خاصی در داستان استفاده شده است. به عنوان مثال : چرا مجموعه داستان های هری پاتر در ۷ جلد نوشته شده؟ و چرا دوستان وفادار و همراه هری پاتر ۷ نفر اند؟ چرا که می دانیم هفت عددی مقدس در فرهنگ سامی است. و از این نمونه ها در طول داستان هم، زیاد به چشم می خورد. میتوانید ببینید □

\* چرا ورد ها و جادو هایی که خانم رولینگ در داستانش به کار برده، یا ریشه در زبان لاتینی دارند و یا زبان عبری ( زبان یهودیان )! به عنوان مثال : جادوی مرگ که آواداکداورا نام دارد، ریشه اش از یک طلسم رایج در قرون وسطا است که **Abracadabra** نام داشت، و همین طلسم آبرا کدابرا (**Abracadabra**) هم از عبارت عبری مقابل گرفته شده است = **abreg ad habra** به معنای صاعقه ات را تا زمان مرگ بفرست!

و ما مشاهده می کنیم: زمانی که ولدمورت می خواست با این طلسم، هری پاتر را بکشد، به دلیل طلسم محافظ مادرش، فقط یک علامت صاعقه بر روی پیشانی هری پاتر بر جای گذاشت!!

خوانندگان، استفاده از این رموز و وردها و الفاظی با پشتوانه قدیمی و کهن، چه رازی را از ما پنهان کرده!!؟

\*\* خوانندگان عزیز به من بگویید که چرا در داستان هری پاتر آمده است

که : مدرسه هاگوارتز صد و چهل و دو پلکان دارد، پلکان هایی که روز های جمعه به جای متفاوتی منتهی می شوند!

چرا روز جمعه، روزی منحرف کننده تداعی شده؟

چرا پله ها باید در همه ی روزها راهی برای رسیدن به مسیر درست باشند ولی در روز های جمعه تغییر کنند و افراد را به جای دیگری هدایت کنند؟ چرا خواسته شده روز جمعه را در ذهن ها بد جلوه دهد؟!

این همان پروژه هری پاتر است. خوانندگان عزیز و فکور، اینک شما پاسخ دهید!!!

به لایه پایانی، یعنی لایه اهانت بر می گردیم :

آمدن نواده ی اسلیترین و باز کردن درب تالار به وسیله ی او، کنایه ای است که نشان دهنده ی ادامه منویات حضرت علی (ع) به وسیله امام زمان است!

۳) نکته ی دیگر این است که رنگ لباس و پرچم گروه اسلیترین، سبز است و این اشاره ای به رنگ لباس و پرچم ائمه و سادات است! ( همه ی این فاکتور، به جهت تکمیل هدف مورد نظر، از سوی نویسنده، در دل داستان گنجانده شده است )

۴) و نکته ی دیگر اینکه، ولد مورت می گوید ( در کتاب ۲ = در تالار اسرار خطاب به هری پاتر ) که نسبش به جدش سالازار اسلیترین از طریق مادرش می رسد نه پدرش. و این مطلب هم گستاخی بزرگی است، ما قبلا فهمیدیم که خانم رولینگ از ساختن شخصیت ولد مورت چه هدفی داشته و با نوشتن این مطلب کارش کامل تر می شود. زیرا ما می دانیم که نسب امامان شیعه ( در اینجا هدف امام زمان است ) و به طبع آن سادات از طریق حضرت فاطمه (س) به پیامبر (ص) می رسد نه از طرف حضرت علی (ع)، > زیرا حضرت فاطمه دختر پیامبر است <. ( در یک نگاه دیگر خانم رولینگ اسلیترین را کنایه از پیامبر مکرم اسلام گرفته - چرا که به علت بر هم نخوردن سیر منطقی داستان، خانم رولینگ در بیان خواسته های خود کمی با محدودیت واژه ها روبرو بوده \_ )

و این هم بحث نسب شناسی که خانم رولینگ با مهارت و وقاحت تمام آن را بیان کرده. و چهره مشخصی را از امام زمان توصیف می کند و آن را در این داستان خیالی قرار داده.

۵) و یک دلیل دیگر من، برای اثبات وجود لایه اهانت در داستان این است که، ولد مورت زمانی که دارد مجدد قدرت می گیرد و به عبارت دیگر ظهور می کند ( در آخر کتاب ۴ )، در کنار قبر پدرش ظاهر می شود و موجودیت می یابد!

آیا نه این است که امام زمان ( عج ) در مکه، شهر جدش رسول الله ظهور می

کند!

مطمئن باشید که اگر خانم رولینگ می توانست مفهومی همانند کعبه را در داستان جای دهد تا ولدمورت در کنار آن ظهور کند ( برای اینکه این تشبیه ها بهتر شود ) این کار را انجام می داد. ولی به دلیل اینکه نمی خواسته همچون آثار رسوای دیگر در جهان، به باد انتقاد گرفته شود، از مفاهیم سطحی و قابل درک دوری کرده است و به جای آن مفاهیمی عمیق را در داستان جای داده که تاثیرش به مراتب از فیلم ۳۰۰ و امثال آن بیشتر است.

( ۶ ) در کتاب ۲ هم تصویری توصیف شده است که : باسیلیسک ( مار عظیم الجثه و جادویی ) از دهان مجسمه سالازار اسلیترین بیرون می آید. و همان طور که می بینیم نوشتن این مطلب هم بی حرمتی است، زیرا از آنجایی که اسلیترین در این بخش داستان نماد پیامبر است، از این رو در اینجا سخنان پیامبر، جادو و سحر دانسته شده و آن را به شکل ماری ترسیم می کند. ( خانم رولینگ یک جا اسلیترین را نماد حضرت علی و در جایی دیگر نماد پیامبر اکرم دانسته است. در آخر کتاب دو، ولدمورت از نسبش و رسیدن آن از طریق مادر به اسلیترین سخن می گوید و بعد هم در برابر مجسمه اسلیترین می ایستد و با او سخن می گوید، پس در آخر کتاب دو، اسلیترین نماد پیامبر است / ولی زمانی که در داستان بحث از ۴ جادوگر می شود، اسلیترین که چهارمین جادوگر است، نماد خلیفه چهارم مسلمین است )

( ۷ ) در داستان هری پاتر گفته شده که چهار جادوگر موسس هاگوارتز، هر



کدام یک معیار خاص برای انتخاب دانش آموزان خود داشتند : خلوص خون، زیرکی، شجاعت، تلاش . کمی دقت کنید. متوجه می شوید که به غیر از خلوص خون که تهمتی است که به امام اول شیعیان زده شده، بقیه، صفات خلفای اول تا سوم هستند.

ابوبکر به زیرکی و هوشیاری شهره بود! عمر به شمشیر زنی و شجاعت! (یکی از سمبل ها و میراث های گریفندور، یک شمشیر مرصع است!) عثمان به تلاش و جهد در راه دین. دائما در حال عبادت بود و در زمانی که برای قتلش به وی حمله کردند در حال خواندن قرآن بود! این هم شاهد دیگر من بر اثبات وجود لایه اهانت در داستان هری پاتر.

۸) تام مارلو ریدل ( Tom Marvolo Riddle )، حروف نام خود را به هم می ریزد و جمله ی «من لرد ولدمورت هستم» ( I am Lord voldemort ) را می سازد. جادوگران به این معتقدند، که نام ولدمورت شوم است و نباید نام او را برد و حتی جادوگران طرفدار ولدمورت هم نام وی را نمی برند به جهت آنکه برای آن حرمت قائل اند و به جای آن از واژه ی لرد سیاه استفاده می کنند!

این هم یک بخش تکمیل کننده ی دیگر لایه ی اهانت به اسلام است.

زیرا نام امام زمان، هم نام پیامبر است و این نام به احترام به این صورت نوشته می شود «م-ح-م-د» و این ، به هم ریخته شده ی واژه ی محمد

است!! و زمانی هم که امام زمان ظهور می کنند، این طور خود را معرفی می کنند « انا بقیه الله! » و از سوی دیگر شیعیان به احترام ایشان، نام اصلی ایشان را نمی برند و از کلماتی همچون : حجت، مهدی، بقیه الله، امام زمان و □ استفاده می کنند.

و این مفاهیم ذکر شده، یعنی نام بهم ریخته شده و همچنین لقب و حرمت گذاری شیعیان در بردن نام امام زمان، با وقاحت تمام در این داستان بیان شده.

۹) در کتاب ۱ هری پاتر؛ یکی از معلمین مدرسه هاگوارتز کوییرل نام دارد، علاوه بر اینکه در داستان به طور عادی پای او در میان است، در برخی مواقع هم درباره برخی خصوصیات او از جمله لکنت زبانش و نوع پوشش، سخن رفته است؛ من به لکنت زبانش کاری نداریم ( که نشان از آرام بودن و ساده بودنش دارد، در عین اینکه در آخر کتاب متوجه می شویم همه آنها ظاهر سازی بوده!) من به سَبکِ معرفی لباسش کار دارم که بسیار مشکوک است و خیلی هم بر روی دستاری که بر سرش می بسته تکیه شده، به نحوی که چندین جمله در جاهای مختلف داستان درباره دستار وی نوشته شده است و من تعدادی از آنها را ذکر می کنم :

« پرفسور کوییرل که دستار مسخره ای به سر داشت»، « هری خواب دید که دستار پرفسور کوییرل را روی سرش گذاشته و دستار با او صحبت می کند، دستار به او می گفت که باید به گروه اسلیترین برود، اما هری مخالفت می کرد، و دستار سنگین و سنگین تر می شد. می خواست آن را از سرش بر

دارد، اما دستار به سرش قفل شده بود، او سرش را درد می آورد»، «  
دستارش را نیز به گفته ی خودش [ به گفته خود کویرل ] یک شاهزاده  
آفریقایی به او هدیه داده»، « بوی سیر از دستارش به مشام می رسید ؛  
دوقلو های ویزلی می گفتند، او دستارش را پر از سیر می کند »

چرا باید اینقدر درباره یک موضوع به ظاهر بی اهمیت در داستان بحث شود؟  
چرا باید چهره بدی از یک دستار در ذهن ها نقش ببندد؟

جریان از این قرار است:

کل توصیف ها این را می خواهد بگوید : او دستاری مانند هندی ها و یا بهتر  
بگوییم مانند روحانیون مسلمان، عمامه ای بر سر دارد و در آخر کتاب هم او  
عمامه اش را باز می کند تا ولدمورت که درون سر اوست از پشت سرش با  
هری پاتر صحبت کند . این توصیف هم، توصیف هدف مندی است، چرا که  
علما و روحانیون مسلمان به جادوگران تشبیه شده اند و تصویری که در ذهن  
خواننده ایجاد می شود این است : خواننده این توصیف را می خواند و با خود  
می گوید این جادوگر شبیه روحانیون مسلمان است!

۱۰) باید توجه کرد که ولدمورت در سر این معلم ( کویرل ) نشان داده می  
شود و همان طور که در همین لایه بررسی کردیم ولدمورت کنایه از امام  
زمان است، پس با کنار هم گذاشتن این دو توصیف این طور در ناخودآگاه  
خواننده نقش می بندد که : وجود موعود فقط در ذهن شیعیان است و وجود

خارجی ندارد!

\*\*\*\*\*

\*\*\*

در پایان باید اعتراف کرد که داستان هری پاتر، کاری فوق العاده و عالی است. و من در شگفتم که این نویسنده ی نوظهور چطور این مجموعه را نوشته؟! کاری قوی و جذاب.

رولینگ هر منظوری را که خواسته در این داستان قرار دهد، با مهارت تمام به نحوی قرار داده که یک کار صرفا اهانت آمیز نباشد ( همچون فیلم ۳۰۰ و یا اسکندر و )، متخصصان فرهنگی غرب که قصد تخریب فرهنگ های دیگر ملل را دارند، سال به سال بر تجربیاتشان افزوده می شود، و در کار های جدیدشان به جای اینکه یک سخن را مستقیم بیان کنند و یا اینکه آن را به نحوی غیر قابل قبول در آوردند، سخنان و اهداف خود را در لایه هایی پنهان می کنند، تا در ناخودآگاه مخاطب بنشیند ( که همانا ناخودآگاه قدرتمند تر و موثر تر است ) و بعد با فراهم آوردن دیگر قطعات پازل خود، به هدف خود می رسند.

شاید بگوئید که لایه ها را پذیرفتیم، ولی اینها چه تاثیری در خواننده کتاب ها دارد.

جواب شما این است ؛ پروژۀ هری پاتر این طور عمل می کند که :

خواننده وقتی کتاب ها را خواند، تصویری از یک انسان جانی و جادوگر، که بسیار قدرتمند است در ذهنش نقش می بندد ( اسلیترین ) که مشخصه اش رنگ سبز بوده و گفته که نواده من می آید و خواسته های مرا دنبال می کند، و بعد خواننده، تصویری هم از نواده ی وی دارد که فردی قاتل و آدم کش است، اسمی خاص دارد که دیگران می گویند اسمش شوم است و نباید گفت، یارانی دارد و با جبهه ی خیر در جنگ است ؛ مدتی حضور دارد و به ناگاه ضعیف میشود و غایب ؛ و بعد دوباره قدرت میگیرد و در میان یارانش ظاهر می شود ( ولدمورت ).

خب تا اینجا این تصویر ساده، و بی هیچ کنایه و اشاره ای در ذهن خواننده به وجود آمده است. در حرکت بعدی فیلم ها ساخته می شود و بر روی آنها تبلیغ می شود. این خواننده، فیلم ها را می بیند، و آن تصویر ذهنی که از ولدمورت داشته، با توجه به جادوی تصویر ( فیلم ) در ذهنش روشن تر می شود، چرا که ظلم و خشونت و قتل عام را حس می کند و خود را با هری پاتر یکی می بیند و در برابر ولدمورت موضع می گیرد.

هنوز هم اتفاق مهمی نیفتاده، جز این که در ذهن خواننده تصاویری شفاف قرار گرفته.

حال حرکت دیگری در پروژۀ هری پاتر رخ می دهد و آن اخبار جهان

است. بله اخبار جهان. در ظاهر هیچ ربطی به داستان هری پاتر ندارد، ولی کامل کننده ی پازل پروژۀ هری پاتر است :

شبکه های تلویزیون غربی، با سفارش مسئولان پروژۀ هری پاتر، اخبار مربوط به عزاداری های شیعیان را در ماه محرم پخش می کنند که قطعاً در تصاویر برداشتی، پرچم های سبز هیات ها هم در نظر گرفته شده است، سپس برای آگاهی بیشتر بینندگان اخبار، درباره حسین و جد او و واقعه کربلا توضیح داده می شود و در کل شمایی کلی از دین اسلام را ارائه می دهند؛ که موسس این دین که بوده و درباره نوه اش که مهدی است چه گفته. از سوی دیگر اخبار انفجارهایی را در پاکستان، عراق و یا انگلستان و... را نشان می دهند که گفته می شود گروه های شیعی این کار را انجام داده اند، و بعد از اخبار هم تحلیل های دیگری پیرامون این ماجرا پخش می شود و... کم کم در ذهن بیننده این طور القا می شود که شیعیان اینها هستند، با این اعتقادات و این تفکرات و این موعود و این پیامبر و این سنبل ها و... و این بیننده و به طور کل این شهروند غربی ( چرا می گویم شهروند غربی، به دلیل اینکه اینها در زیر بمباران اخبار مسموم هستند ) که قبلاً هم کتاب های هری پاتر را خوانده، ناخود آگاه، بدون اینکه بگوید ولد مورت، امام زمان است، در ذهنش این همانند سازی را می کند و بعد راحت تر حرف های دولت مردان غربی را که می گویند : شیعیان تروریست هستند، را باور می کند.

مثالی دیگر برای نشان دادن کارایی، این لایه های معنایی :

مثلا زمانی که در جامعه درباره هلوکاست، هیتلر، خونریزی های هیتلر و اعمال و رفتار وی سخن برود ( همان علاقه ی مداوم یهودیان در زنده نگه داشتن یاد هلوکاست )، افرادی که داستان هری پاتر را خوانده اند، از آنجایی که مفهوم روشنی از ظلم و ظالم در ذهن دارند و همچنین مشابه هیتلر را در داستان دیده اند که اعمالش همچون هیتلر بود ( ولدمورت )، اعمالی چون : جدا کردن افراد با خون خالص از بقیه جامعه، تصفیه مخالفین خود، در دست گیری کامل آموزش و □

آن گاه، بدون اینکه به صراحت بگویند که ولدمورت، همانند هیتلر است ؛ ناخودآگاه با یهودیان همدردی می کنند، و از اینکه فردی به دنبال تصفیه نژادی بوده تنفر پیدا می کنند.

این بخش کوچکی از توضیح این پروژه بود، شما خوانندگان عزیز، حتما به دنبال بررسی این پروژه بروید که در مقابل اقدامات غربی ها که با این محصولات فرهنگی شان علاوه بر اهداف سیاسی، قصد نابودی هویت ملی ما، دین ما و باور های ما دارند، آماده تر باشید.

داستان هری پاتر در کل

این داستان هم زنده کننده یادِ واقعه ی مشکوک هلوکاست است و هم نشان دادن یک الگو و منجی ( آمریکا ) و هم منحرف کننده اذهان به ماورا الطبیعه و همچنین ضربه زننده به اسلام است.

به عقیده من، در نوشتن و نشر این داستان دو نظر، به میان می آید :

(۱) یکی آن است که، از آنجایی که یهودیان علاقه ی زیادی به مطرح کردن مباحثی دارند، که به اصطلاح مظلومیت قوم یهود را نشان دهد ( همچون جنگ جهانی دوم و موضوع هولوکاست، که بسیاری از مورخان مشهور غربی و همچنین یهودیان اهل تحقیق این واقعه را ساختگی و دروغ القا شده از سوی صهیونست ها دانسته اند، تا صهیونست ها بتوانند آن را دست آویزی برای توجیه جنایات خود قرار دهند. ) و یا اینکه قصد دارند، تا می توانند به اسلام ضربه بزنند ( که از زمان بعثت پیامبر شروع شده و در طول تاریخ ادامه داشته )، از این رو، خانم رولینگ سعی کرده است مضامین مورد علاقه آنها را در لایه هایی در این داستان قرار دهد، تا از این رهگذر از حمایت های مالی و تبلیغاتی آنها و به طور کلی، جهانی کردن داستان از سوی قدرتمندان، بهره ببرد. و به قول فردوسی شاعر پارسی گوی ایران :

به گیتی هر آن کس که نیکی شناخت / به کوشید و با شهریاران بساخت

(۲) نظر دیگر این است : بعید دانسته می شود که خانم رولینگ، اینقدر توانایی، در، سر هم کردن این همه لایه با هم داشته باشد. چنانکه می دانیم متوسط شاهکار ادبی در سن ۵۴ سال و نیمی می باشد و نهایتاً هر فردی ماکسیمم، سه اثر شاهکار در سه فاز متفاوت دارد. و اینکه ایشان در این سن و آن هم با عدم نویسنده بودن در گذشته، به یکباره هفت جلد کتاب، با



محتوایی سلسله وار را به عنوان خروجی ادبی خود عرضه می کند و همچنین اینکه ایشان این همه اطلاعات داشته باشد و بتواند این اطلاعات را به این نحو کنار هم بگذارد، ما به این نتیجه می رسیم که حتما، ایشان مشاوران بسیار حرفه ای در کنار خود داشته ، که در این کار به وی کمک کرده اند. و یا به عبارت دیگر، این اثر نوشته شد و سپس، خانم رولینگ به عنوان نویسنده ی آن معرفی شد!!

و ما باید ببینیم که خانم رولینگ، چگونه کشف شده است، و به عبارت دیگر رولینگ چگونه رولینگ شد؟!

شاید این داستان، خود هری پاتر دیگری شود!

نویسنده: سید علیرضا واعظ موسوی، کارشناس تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد  
تنظیم pdf : شاهد قایدی زاده